

تناقض ایدئولوژیک در دو برنامه اول و دوم توسعه در ایران

محمد رضا جوادی یگانه

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

این مقاله با استفاده از نظریه توسعه برینگتون مور و نظریه اهداف و وسایل رابرت مرتون، به بررسی ایدئولوژی‌های حاکم بر برنامه اول و دوم توسعه، برای نشان دادن میزان ناهمخوانی میان اهداف و وسایل و تناقض ایدئولوژیک در این دو برنامه می پردازد. برای این منظور، ابتدا اصول سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی اجتماعی ایدئولوژی‌های لیبرالیسم و سوسیالیسم بیان شده و پس از آن، تحلیل محتوای هدف‌های کلی (اهداف غایی)، خط‌مشی‌ها (اهداف واسط) و تبصره‌ها (وسایل) در دو برنامه، با روش تمام‌شماری، انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که در دو برنامه، اهداف، بیشتر سوسیالیستی بوده است و وسایل بیشتر لیبرالیستی بوده است. همچنین میزان ناهمخوانی بین اهداف و وسایل در برنامه دوم، کمتر از برنامه اول بوده است.

کلیدواژه‌ها: برنامه توسعه، لیبرالیسم، سوسیالیسم، تعارض اهداف و وسایل

۱) طرح مساله

روابط ایران با جوامع سرمایه‌داری غرب متمدن، از دوران صفویه آغاز شد. این روابط در قالب سفر هیئت‌های تجاری و سیاسی دو طرف - عمدتاً غربیان - بود. نوع نگاه ما به غرب، از همان زمان شکل گرفت، هیبت همراه با حیرت، هم شگفت زده شدن در برابر اینهمه مظاهر تمدن و هم احساس رعب و ترس در درون جان خود از غربیان. علاقه به غربی شدن، دغدغه شاهان قاجاری و پهلوی بوده است. ولی نقص تفکر تئوریک و حتی نبود آن، باعث شد که تصور ما از توسعه و غربی شدن بسیار ساده‌انگارانه باشد. تصور آنها این بوده که رسیدن به آنچه غربیان به آن رسیده‌اند، کار دشواری نیست و تنها یک برنامه‌ریزی می‌خواهد. بخاطر همین است که ایران یکی از پیشگامان برنامه‌های توسعه در سراسر جهان و اولین کشور در میان کشورهای جنوب بوده است.

اولین برنامه عمرانی کشور در سال ۱۳۲۷ ه.ش. (۱۹۴۸) پس از طی کلیه مراحل قانونی خود، به اجرا درآمد. حتی در سطح کشورهای توسعه یافته (جز آلمان که از سال ۱۹۳۳ به برنامه‌ریزی روی آورده بود) این اقدام تنها با موارد مربوط به فرانسه و ژاپن که تنها یک سال قبل از ایران برنامه‌ریزی اقتصادی خود را شروع کرده بودند، قابل مقایسه است. برجسته‌ترین موارد در کشورهای توسعه نیافته به چین و هند مربوط می‌شود که به ترتیب از سال ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ در عمل اجرای برنامه را شروع کردند. (مومنی، ۱۳۷۴: ۳) سایر کشورهای توسعه نیافته جهان نیز، بعد از جنگ جهانی دوم برنامه‌های توسعه را شروع کردند. تصور و اندیشه همه کشورها این بود که با برنامه‌ریزی، مشکلات اقتصاد کشور خودبخود حل خواهد شد. اما در عمل چنین نشد، محبوب‌الحق در دو دهه پس از آغاز برنامه‌ریزی توسعه، از شکست تئوری‌ها و برنامه‌های توسعه پس از دو دهه و بلکه از فاجعه توسعه سخن می‌گوید. (کچوئیان، ۱۳۷۳: ۲۶۳) و در کشورهای آمریکای لاتین نیز از دهه ۱۹۸۰ به عنوان دهه از دست رفته یاد می‌شود. زیرا نظام صنعتی و علمی در جهان با شیوه نمائی رشد می‌کند و لذا هر سال عقب ماندگی، مساوی یک سال نیست، بلکه سالها عقب ماندگی را در پی دارد و باعث بیشتر شدن فاصله با قافله علم و صنعت می‌شود.

بررسی برنامه‌های عمرانی اجرا شده قبل از انقلاب و برنامه‌های توسعه اجرا شده بعد از انقلاب، نشان می‌دهد که هنوز کشور ما یک کشور توسعه نیافته و یا در حال توسعه است و این یعنی موفق نبودن برنامه‌های توسعه، چنانکه در سرتاسر جنوب، وضع همینگونه است. البته توسعه یک فرایند است و هرگز به توسعه نهایی نمی‌توان دست یافت، ولی با هر تعریفی از توسعه، اکنون می‌توان خط فاصل روشنی بین کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه ترسیم کرد و لذا شاخصهای عام توسعه نشان می‌دهد که کشورهای جنوب موفق نشده‌اند که به اهداف خود در امر توسعه دست یابند.

بعد از انقلاب نیز (تا زمان اجرای این تحقیق) دو برنامه توسعه اجرا شده است و لذا می‌توان سؤال تحقیق را چنین عنوان کرد: چرا دو برنامه توسعه اجرا شده پس از انقلاب، به نتایج مطلوب نرسیده است. فرض مستتر در این سؤال، موفق نبودن برنامه‌های توسعه است. این فرض از بحث‌های صاحب‌نظران و وضعیت فعلی کشور بدست می‌آید. لذا ما بدنبال اثبات موفق نبودن برنامه توسعه نیستیم، بلکه با فرض موفق نبودن برنامه توسعه، بدنبال دلایل عدم موفقیت هستیم.

به این سؤال، پاسخ‌های متعددی داده شده است. برخی از آنها، نتایج برنامه‌های توسعه را مورد بررسی قرار داده‌اند، بعضی دیگر، محدودیت‌ها در هنگام طراحی برنامه توسعه را مورد توجه قرار داده‌اند. و بعضی دیگر به تناقضات موجود در برنامه‌های توسعه اشاره کرده‌اند.

تناقضات موجود در برنامه توسعه را می‌توان بصورت زیر بسط داد:

برنامه توسعه، چه برنامه اول و چه برنامه دوم، هدف‌های کلانی دارد، از این هدف‌های کلان خط مشی‌هایی اتخاذ شده است و ب رای اجرای این خط مشی‌ها، تبصره‌هایی پیشنهاد شده است. رابطه بین این سه بخش برنامه، نشان‌دهنده میزان هماهنگی یا تناقض موجود در برنامه توسعه است. می‌توان بررسی کرد که آیا خط مشی‌ها برای تحقق هدف‌های کلان، کافی هستند و یا خیر، و به همین طریق آیا تبصره‌ها برای رسیدن به خط مشی‌ها کفایت دارند یا خیر. و از طرف دیگر آیا تبصره‌های موجود به آن خط مشی‌ها ارجاع‌دارند یا خیر و آن خط مشی‌ها به آن اهداف کلان ارجاع‌دارند یا نه. نوع دیگر بررسی می‌تواند به تحلیل اهداف کلان بپردازد. آیا اهداف کلان با هم هماهنگی دارند یا تناقض و اصولاً اهداف کلان به کدام سمت حرکت می‌کند.

نوع دیگر بررسی، بررسی دیدگاهها و ایدئولوژی‌های حاکم بر برنامه توسعه است. برنامه توسعه همانطور که خواهد آمد، یک برنامه ایدئولوژیک است. می‌توان دید که آیا برنامه توسعه حاوی یک ایدئولوژی خاص است یا ایدئولوژی‌های گوناگون بر آن حاکم هستند و اگر بر آن ایدئولوژی‌های گوناگون حاکم است، آیا نسبت بین ایدئولوژی‌های گوناگون در سه بخش اهداف، خط مشی‌ها و تبصره‌ها یکسان است یا خیر. یکسان نبودن این نسبت، نشان‌دهنده تناقض ایدئولوژیک در برنامه توسعه خواهد بود.

مقاله حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهد؛ یعنی ایدئولوژی‌های حاکم بر برنامه اول و دوم توسعه در سه بخش اهداف کلان، خط‌مشی‌ها و تبصره‌ها چیست و آیا بین آنها هماهنگی وجود دارد یا خیر؟

۲) تحقیقات انجام شده در باب برنامه‌های توسعه

در باب دو برنامه توسعه، تحقیقات زیادی در ایران انجام شده است. تعداد زیادی از آنها، مقالات موجود در روزنامه‌ها بوده که عمدتاً مطالب ژورنالیستی بوده و فاقد بار علمی است. اما تعدادی از آنها، که اکثراً توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی انجام شده، معتبر و علمی هستند. اما در باب رابطه میان اهداف و وسایل، در برنامه، به جز چند مورد معدود، نگارنده، کاری نیافت. این موارد عبارتند از:

- مهمترین تحقیق انجام شده در باب برنامه‌های توسعه، کتاب «کالبدشناسی یک برنامه توسعه» (۱۳۷۴) نوشته فرشاد مؤمنی است که برنامه اول توسعه را کالبدشکافی کرده و آنرا به بوتۀ نقد می‌ریزد. مؤمنی در این کتاب پس از ذکر روند تحول تاریخی برنامه‌ریزی، برنامه را شش حوزه مختلف مورد ارزیابی قرار می‌دهد: محدودیت‌ها، انتخاب‌های استراتژیک راهبردی، ارزیابی، شناخت، سازمان و نظام برنامه‌ریزی، و ارزشها و انگیزه‌ها. وی در ذکر برخی محدودیت‌ها، به صورت جسته و گریخته، به این تناقض اشاره می‌کند.

- از تحقیقات دیگر انجام شده، مقاله «پیامهای برنامه دوم» (۱۳۷۳) است که توسط سید مرتضی نبوی و محمدحسین ملایری نوشته شده است. در این مقاله، ابتدا به جایگاه و نقش رهنمودهای رهبر انقلاب در برنامه اول می‌پردازد و آنرا در اهداف و تبصره‌ها جستجو می‌کند. این رهنمودها در دوازده بند دسته‌بندی شده‌اند و تبصره‌های مربوط به هر بند، بصورت مجزا ذکر شده است. و سپس پیام‌های برنامه دوم به دولت و مردم نیز دسته‌بندی شده و تبصره‌های مربوط به هر پیام ذکر شده است. آنچه در این مقاله مهم است، این است که سعی شده اهداف و پیام‌ها را در قالب تبصره‌ها جستجو کند، یعنی بدنبال تطابق اهداف با تبصره‌ها است.

- تحقیق دیگر، «سیاست‌های کلان در دو برنامه، در یک نگاه» (۱۳۷۳) است که در آن یک مقایسه تطبیقی پیرامون سیاست‌های حاکم بر برنامه‌های اول و دوم توسط ذبیح‌اله عزیزی انجام شده است و در آخر نتیجه‌گیری شده که در

برنامه دوم نسبت به برنامه اول، تحول در جهت توجه به عدالت اجتماعی، تحول در جهت نگرشی کلان بجای نگرشی بخشی در زمینه‌های اقتصادی و تحول در جهت محدود کردن سیاست‌ها در موارد مشخص صورت گرفته است.

۳) مبانی نظری

۳-۱) نظریه توسعه برینگتون مور

برینگتون مور در کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» (۱۳۶۹)، به بررسی رابطه بین توسعه و ایدئولوژی‌های گوناگون می‌پردازد. مور سه نوع مسیر توسعه را تشخیص می‌دهد: توسعه دموکراتیک (Demarcation Development) و سرمایه‌دارانه، توسعه محافظه‌کارانه (Conservative Development)، و توسعه کمونیستی (Communitic Development).

در نوسازی دموکراتیک و سرمایه‌دارانه که در فرانسه، انگلیس و آمریکا پدیدار شد، طبقه جدیدی با پایگاه اقتصادی مستقل از طبقه حاکم سنتی پیدا شد و توانست با توسل به خشونت انقلابی، طبقه حاکم سنتی را از میان بردارد. روندی که در این توسعه پیدا شده، با آنچه که در این مقاله تحت عنوان «ایدئولوژی لیبرالیسم» بیان شده، سازگاری دارد. در انقلاب محافظه‌کارانه که در آلمان و ژاپن رخ داد، طبقه سرمایه‌دار تجاری و صنعتی به علت ضعف خود ناچار می‌شود برای نوسازی جامعه در درون چارچوب‌های سنتی با طبقه زمیندار ائتلاف کند. این راه نیز راه حلی سرمایه‌دارانه بود. ولی به پیدایش فاشیسم منجر شد. چارچوب کلی این روش با «ایدئولوژی محافظه‌کاری» سازگاری دارد.

نوسازی کمونیستی، در جوامعی پیش آمد که طبقات حاکمه آنها نتوانستند به نوسازی صنعتی از بالا دست بزنند و دستگاه دیوانی آنها نیز مانع رشد گروه‌های تجاری و صنعتی گردید. در نتیجه طبقه متوسط گسترش نیافت تا دست کم به شیوه راه دوم نوسازی با اشرافیت زمیندار ائتلاف کند. از سوی دیگر اشرافیت زمیندار در مقابل طبقه دهقانی وسیعی قرار داشت که در نتیجه عدم وقوع جنبش نوسازی، همچنان به شیوه سنتی می‌زیستند و همواره منبع شورشهای خشونت‌آمیز بود و سرانجام نیز نیروی اصلی، انقلابی ویرانگر را فراهم ساخت که به رهبری گروه‌های روشنفکر تندرو، نظام اشرافی را در هم کوبید. اما دهقانان خود سرانجام قربانی این شیوه نوسازی شدند که به وسیله دولت‌های کمونیستی سرکوب گردیدند. این نوع نوسازی، با آنچه در این مقاله تحت عنوان «سوسیالیسم» (Socialism) آمده است، همخوانی دارد.

در هر یک از این سه راه، مسأله اصلی، یافتن وسیله‌ای برای انباشت و کاربرد مازاد اقتصادی جامعه بوده است. در راه حل اول، این انباشت بوسیله طبقه سرمایه‌دار صورت گرفت. در راه حل دوم، هم دولت و هم طبقه سرمایه‌دار، دست به استثمار مازاد اقتصادی و انباشت سرمایه زدند. در راه حل سوم، دولت عامل اصلی این انباشت بوده است.

از نظر مور، جز این سه راه هیچ وسیله دیگری برای توسعه و نوسازی وجود ندارد و تحقق توسعه با یکی از سه ایدئولوژی فوق‌الذکر ممکن است و بنابراین وقوع یکی از این سه انقلاب، برای نوسازی جامعه لازم است. تنها انقلاباتی، انقلابات نوسازی و در این معنا، انقلاب واقعی بوده‌اند که وسیله‌ای برای استثمار مازاد اقتصادی و انباشت آن فراهم کردند. کشورهایی که با هیچ یک از این انقلابات مواجه نشدند، همان کشورهای عقب مانده امروز را تشکیل می‌دهند. مثلاً رهبران سیاسی هندوستان کوشیده‌اند بدون انتخاب هیچ یک از این سه شیوه نوسازی دست به تغییر جامعه خود بزنند، اما به نظر مور، این کوشش در هندوستان شکست خورده است.

۳-۲) ایدئولوژی‌های سیاسی و شاخص‌های آنها

چنانچه با استفاده از نظر مور، به توسعه و برنامه آن، نگاه کنیم، برنامه توسعه مبتنی بر یک نظام ایدئولوژیکی است^۱. در یک تعریف کلی، «ایدئولوژی، نظام افکار و قضاوت‌هایی است که عموماً سازمان یافته و روشن هستند و به منظور بیان، تشریح، تفسیر و توجیه موقعیت یک گروه یا یک جمع‌بکار می‌روند. این نظام که تا حدود زیادی تحت تأثیر ارزش‌ها است، جهت مشخصی به کنش تاریخی این گروه یا جمع می‌دهد.» (روشه، ۱۳۷۰: ۱۴۱ - ۱۴۰) بشلر نیز ایدئولوژی را «گفتار در رابطه با عمل سیاسی» (بشلر، ۱۳۷۰: ۲۳) می‌داند.

ایدئولوژی‌های جامع و فراگیر شامل لیبرالیسم، محافظه‌کاری و سوسیالیسم هستند. این ایدئولوژی‌ها به تمام جنبه‌های اجتماع نظر دارند و دیدی کلی نسبت به جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه دارند. در چارچوب طراحی پارسونزی، می‌توان هر بخش از نظام اجتماعی را در چارچوب AGIL (در یک سطح شامل: اقتصاد، سیاسی، اجتماع، و فرهنگ) درآورد. بنابراین یک ایدئولوژی نیز، از آنجا که حاوی گفتاری در باب نظم مستقر کلان در جامعه است، می‌تواند به چهار حوزه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی طبقه‌بندی شود. بنابراین چنانچه بخواهیم برای سه ایدئولوژی فراگیر (سوسیالیسم، لیبرالیسم و محافظه‌کاری) اصول اساسی را در قالب این طبقه‌بندی مطرح کنیم، طرح زیر را خواهیم داشت: (اکلشال، ۱۳۷۵ (الف و ب)؛ بشلر، ۱۳۷۰؛ جی، ۱۳۷۵ (الف و ب)؛ ابنشتاین، ۱۳۷۶؛ مور، ۱۳۶۹؛ پدram، ۱۳۷۶؛ گیگن، ۱۳۷۵؛ آرون، ۱۳۷۰؛ سارجنت، ۱۹۹۴؛ وینسنت، ۱۹۹۲؛ گمبل، ۱۹۸۱؛ و بارادات، ۱۹۹۱)

۱-۲-۳) لیبرالیسم

خط اصلی در لیبرالیسم، آزادی است و شاخص‌های آن عبارت است از:

اصول سیاسی

- دموکراسی و برابری میان شهروندان
- قدرت توزیع شده
- مدارا و تساهل با جهان خارج
- جداسازی نهادی جامعه و دولت
- نظام چند حزبی
- تقسیم قدرت
- نظارت بر سازمانهای اجتماعی
- دخالت شهروندان در تصمیم‌گیریهای سیاسی

اصول اقتصادی

- فردگرایی اقتصادی
- کاهش دخالت دولت در امور اقتصادی و اکتفا به نظارت

اصول فرهنگی و اجتماعی^۲

- امتزاج خیر و شر در وجود انسانی و پذیرش جامعه ناکامل

^۱ نگارنده در مقاله دیگر (جوادی یگانه، ۱۳۷۸) به تفصیل در باره نظام‌های ایدئولوژیکی و خصایص آنها بحث کرده است.

^۲ از آنجا که تمایز میان اصول فرهنگی و اجتماعی، پیچیده و در مواردی گمراه کننده است، اصول فرهنگی و اجتماعی با هم لحاظ می‌شوند.

- آزادی فرد در امور مربوط به خویش
- آموزش شهروندان
- حق اقامه دعوی
- تمایز حوزه‌های اجتماعی
- جامعه مدنی

۲-۲-۳) سوسیالیسم

خط اصلی در سوسیالیسم، برابری و عدالت است و شاخص‌های آن عبارت است از:

اصول سیاسی

- برابری در حقوق سیاسی
- انکار نظام جهانی و مرزبندی بین کشورها
- تمایل به بسط نفوذ در سراسر جهان
- دولتی شدن امور
- تاکید بر برنامه‌ریزی

اصول اقتصادی

- توزیع عادلانه ثروت
- اجتماعی بودن مالکیت
- دخالت دولت برای بهبود وضعیت شهروندان از طریق امکانات درمان و بیمه و رفاه اجتماعی و مساعدت‌های وسیع مالی و برنامه‌های بازنشستگی

اصول فرهنگی و اجتماعی

- آموزش و فرهنگ همگانی
- مشارکت اجتماعی انسانها در تمام امور مربوط به خویش

۲-۲-۳) محافظه‌کاری

خط اصلی محافظه‌کاری، اطاعت از سنت است و شاخص‌های آن عبارتند از:

اصول سیاسی

- وجود انضباط اجتماعی مبتنی بر نابرابری
- حمایت از تداوم سیاسی دولت مستقر

اصول اقتصادی

- پذیرش نابرابری اقتصادی

اصول فرهنگی و اجتماعی

- تائید سنت
- مخالفت با تغییرات بنیادین
- سوء ظن نسبت به عقل انسانی

- تأیید نابرابری
- تأکید بر جامعه و نهادهای کلان اجتماعی
- تأکید بر عوامل غیرتعقلی چون مناسک و تشریفات

آنچه در اینجا باید در باب نظام‌های ایدئولوژیکی توجه شود، این است که این سه ایدئولوژی، تیپ‌ایده‌آل (Ideal Type) (در معنای وبری آن) هستند، یعنی فقط مرجع فکری ما برای شناسائی نظرات سیاسی مردان عمل و نظام‌های سیاسی در جهان خارج هستند و ما هیچگاه لیبرالیسم ناب و ناسیونالیسم ناب نداریم. و فقط با میزان تقریب هر یک از نظام‌های سیاسی به یکی از این ایدئولوژی‌ها، می‌توان به آن برچسب آن ایدئولوژی را زد. نکته دیگر اینکه همانطور که در مورد سایر انواع تیپ ایده‌آل نیز می‌توان گفت، هر نظام سیاسی، ملغمه‌ای از این سه ایدئولوژی است. چون این سه ایدئولوژی هر کدام، یکی از آرمانهای عمده بشریت (آزادی، برابری، ثبات) را با خود حمل می‌کنند، لذا کسی نیست که مخالف این سه آرمان باشد. بنابراین هر عقل سلیمی و به تبع آن هر نظام سیاسی، این آرمانها را می‌پذیرد. آنچه تفاوت ایجاد می‌کند، اولییتی است که هر نظام سیاسی به یکی از این آرمانها می‌دهد و به هنگام اضطرار - که معمولاً هم به وفور رخ می‌دهد - آندو آرمان دیگر را در پای آرمان اصلی خود قربانی می‌کند و از اینجاست که نظام‌های سیاسی متفاوت مشاهده می‌شوند. بنابراین می‌توان میان نظامی که به آزادی اولویت اول را می‌دهد و نظامی که به برابری اولویت اول را می‌دهد، تفاوت‌های فاحش را مشاهده کرد. البته هر نظامی از آنجا که برای حفظ خود نیاز به ثبات و اطاعت از سوی شهروندان دارد، لذا در هر نظام ایدئولوژیک، بعد از پیروزی، بار محافظه‌کاری آن قوی‌تر از گذشته می‌شود و لذا وزن محافظه‌کاری یک نظام لیبرالی، بیش از وزن سوسیالیسم در آن است و در هر حال وزن ایندو، بسیار کمتر از وزن لیبرالیسم در آن نظام است.

۳-۳) نظریه اهداف و وسایل مرتون

رابرت مرتون در بحث کجروی خویش، رابطه اهداف و وسایل را بررسی می‌کند. (مرتون، ۱۹۶۶: ۱۹۴) او بیان می‌کند که چنانچه از وسایل ارائه شده در جامعه بتوان به اهداف مورد نظر رسید، آنگاه جامعه در حالت عادی خویش قرار دارد و افراد هم‌نوا هستند. ولی اگر رابطه بین اهداف و وسایل بر هم‌بخورد، افراد جامعه ناهم‌نوا شده و جامعه در حالت عدم تعادل قرار می‌گیرد. چهار حالت متصور ناهمخوانی از نظر مرتون عبارتند از: مناسک‌گرایی، نوآوری، انزوا، و انقلاب یا شورش. در هر حال، مرتون همه حالاتی را که در آن رابطه بین اهداف و وسایل قطع شده، حالت‌های ناهمخوانی می‌نامد. این ناهمخوانی و عدم تعادل از دیدگاه کارکردگرایان، فقط به افراد جامعه خلاصه نمی‌شود، بلکه از دیدگاه آنها، این طراحی می‌تواند به یک واحد کنشی برگردد. از دید پارسونز، در هر واحد کنشی، کنشگر از طریق وسایل به هدف خویش دست می‌یابد و لذا رابطه بین اهداف و وسایل در واحد کنشی نیز موجود است. از نظر پارسونز، واحد کنشی فقط فرد نیست، بلکه تمدن، فرهنگ، کشور، نهاد و هر چیز دیگری را نیز می‌تواند در برگیرد. (روشه، ۱۳۷۶: ۵۹) بنابراین برنامه توسعه نیز می‌تواند یک واحد کنشی باشد.

می‌توان در مجموع چنین نتیجه‌گیری کرد: برنامه توسعه، تخصیص منابع طبیعی، انسانی، فرهنگی و سیاسی جامعه بین زمینه‌های مختلف تولیدی برای تحقق اهداف بلندمدت اجتماعی اقتصادی است. این اهداف شامل پاسخگویی به نیازهای جسمانی، روانی، فکری و روحی مردم و کمک به شکوفائی استعداد خودیابی آنها است و همه وجوه حیات

اجتماعی یک ملت را دربر می‌گیرد. (عبداللهی و چلبی، ۱۳۷۱) این برنامه‌ریزی جامع، برای تغییر از وضع موجود به سمت وضع مطلوب است. و بدین لحاظ، از آنجا که قصد برهم زدن نظم مستقر و ایجاد نظم دیگری را دارد، یک ایدئولوژی محسوب می‌شود. زیرا فقط در چارچوب یک نهاد نیست، یا قصد افزایش کارائی و... را ندارد. بلکه قصد توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، و گذار از وضع سنتی به وضع مدرن را دارد. بنابراین، قصد تغییرات کیفی را دارد. این برنامه‌ها، بخاطر قصد تغییر داشتن، طبیعتاً نمی‌توانند محافظه‌کارانه باشند. لذا تنها ایدئولوژی‌های لیبرال و سوسیال می‌توانند در این وادی، حرفی برای گفتن باشند.

اما هر واحد کنشی، با وسایلی قصد رسیدن به اهداف خود را دارد. برنامه توسعه نیز یک واحدکنشی است و با وسایل خود قصد رسیدن به اهداف برنامه توسعه را دارد و اگر این وسایل یا آن اهداف تناسب نداشته باشد، ناهمنوائی ایجاد می‌شود. این ناهمنوائی در برنامه توسعه باعث این می‌شود که برنامه توسعه به اهداف خود نرسد و عملاً توسعه‌ای رخ نخواهد داد.

همانطور که ذکر شد، عدم تناسب میان اهداف و وسایل، جنبه‌های گوناگون دارد. یکی از این جنبه‌ها، ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف و وسایل است. با آنچه از مور آورده شده، می‌توان نتیجه گرفت که ایدئولوژی‌های حاکم بر توسعه (و به تبع آن برنامه توسعه) باید یکی از این سه باشد، که محافظه‌کاری با دلیل ذکر شده در بالا حذف شود. با توجه به نظر مرتون و مور می‌توان گفت که میزان تاکید بر ایدئولوژی در اهداف و وسایل باید یکی باشد و الاً باعث ناهمنوائی خواهد شد.

۴) پرسش‌های اساسی تحقیق

با توجه به دو تئوری ذکر شده در بالا (مور و مرتن)، می‌توان پرسش‌های اساسی تحقیق را مطرح کرد:

پرسش اول: ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف در دو برنامه اول و دوم توسعه چیست؟

پرسش دوم: ایدئولوژی‌های حاکم بر وسایل در دو برنامه اول و دوم توسعه چیست؟

پرسش سوم: آیا بین ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف و بر وسایل در دو برنامه اول و دوم توسعه

تناسب و همخوانی وجود دارد؟

۵) بخش‌های برنامه توسعه

پیش از بیان روش تحقیق و برای آشنایی بیشتر، توصیف مختصری از بخش‌های برنامه‌های اول و دوم توسعه، آورده می‌شود. برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب بهمن ۱۳۶۸ است و قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب آذر ۱۳۷۳.

– تبصره‌ها: تبصره‌ها همان قانون برنامه است که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و آنچه عملاً مورد اجرا قرار گرفته و باید مورد اجرا قرار گیرد، همین تبصره‌ها است و لذا است که در متن برنامه، نیز از این تبصره‌ها به «قانون برنامه اول»، تعبیر شده است.

– هدف‌های کلی: (که در برنامه دوم با عنوان «هدف‌های کلان کیفی» ذکر شده) شامل کلی‌ترین هدف‌هایی است که برنامه توسعه قصد رسیدن به آن را دارد. اهداف کلی در هر برنامه توسعه قاعدتاً متناسب با تعریفی از توسعه است که مد نظر طراحان برنامه توسعه بوده است.

- خط مشی‌ها: هدف‌های واسطی است برای رسیدن به اهداف کلی. بنابراین این در دو برنامه توسعه، در بخش خط مشی‌ها (که در برنامه دوم تحت عنوان «خط مشی‌های اساسی» آمده است) ابتدا هدف کلی آمده است و نیز خط مشی‌های مرتبط با آن اهداف ذکر شده است.

- تصویر کلان برنامه

- هدف‌های کمی کلان

- سیاست‌های کلی

- جداول پیوست

در تحلیل محتوای برنامه‌های توسعه، از قسمت‌های تصویر کلان برنامه، هدف‌های کمی کلان، سیاست‌های کلی و جداول پیوست به دلایل زیر صرف‌نظر شد: اولاً این قسمت‌ها در دو برنامه یکسان نیستند و لذا مقایسه آنها در دو برنامه عملاً ناممکن خواهد بود. تصویر کلان برنامه که در برنامه اول موجود بوده، در برنامه دوم اصولاً موجود نیست، سیاست‌های کلی در برنامه اول با برنامه دوم تفاوت‌های محتوایی بسیار دارد و نیز جداول پیوست در موارد بسیاری با هم تفاوت دارد. ثانیاً اینکه این موارد اصولاً جایگاه مشخصی در برنامه ندارند. زیرا ربط مستقیمی به تبصره‌های برنامه ندارند و فقط پیش‌بینی‌هایی برای برنامه پنج ساله است و البته پیش‌بینی، چندان مورد احتجاج خواهد بود. اگر قرار بود میزان موفقیت برنامه توسعه و یا میزان صلاحیت برنامه‌ریزان سنجیده شود، آنگاه بررسی این بخش‌ها ضروری بود؛ ولی در برنامه توسعه، هیچگونه ارتباطی بین هدف‌های کمی کلان و سیاست‌های کلان با اهداف کلی و خط‌مشی‌ها نیست. این موارد بصورت کاملاً مجزا ذکر شده‌اند و لذا نمی‌توان گفت که آیا اینها جزء اهداف برنامه هستند یا خیر. اگر جزء اهداف هستند چرا در سایر اهداف تلفیق نشده‌اند و اگر جزء اهداف نیستند و صرفاً گزاره‌ها و اخبارهائی برای برنامه هستند، چه دلیلی دارد که در برنامه توسعه ذکر شوند.

در هر حال، در این مقاله، تحلیل محتوا، شامل تبصره‌ها، خط مشی‌ها و هدف‌های کلی خواهد بود. اگر بر طبق صورتبندی مرتن بخواهیم اهداف و وسایل را در برنامه توسعه مشخص کنیم، آنگاه خواهیم داشت:

۱-۵) اهداف

اهداف برنامه، آن مواردی هستند که برنامه توسعه قصد رسیدن به آنها را دارد. در برنامه توسعه، با توصیف ذکر شده در بالا، اهداف کلی و خط مشی‌ها جزء اهداف هستند. با این تفاوت که اهداف کلی، کلان‌تر و کلی‌تر هستند و خط مشی‌ها بصورت جزئی‌تر و ریزتر اهداف را درباره هر هدف کلی بیان می‌کنند. بنابراین، هدف‌های کلی را می‌توان هدف‌های غائی و خط‌مشی‌ها را هدف‌های واسط در نظر گرفت. در بررسی برنامه‌های توسعه، ابتدا خط مشی‌ها و هدف‌های کلی بصورت مجزا تحلیل شده‌اند و سپس با جمع‌آیند و میانگین گرفتن، شاخصی بنام اهداف ساخته شده است.

۲-۵) وسایل

وسایل نیل به اهداف در برنامه، تبصره‌های برنامه هستند که عملاً راه نیل به اهداف را نشان می‌دهند. این تبصره‌ها از آنجا که مشخص می‌کنند که هر بخش چه باید بکند و چه مقدار اعتبار برای هر بخش در نظر گرفته شده است، وسایل نیل به هدف هستند.

نکته آخر اینکه هم اهداف و هم وسایل از آنجا که بدنبال تغییر وضع موجود هستند - اهداف مشخص می‌کنند که وضع مطلوب چگونه است و وسایل مشخص می‌کنند که چگونه باید به وضع مطلوب رسید - هر دو ایدئولوژیک هستند. زیرا ایدئولوژی‌ها هم مشخص می‌کنند که به کجا باید رسید و هم می‌گویند که چگونه باید به این هدف رسید و لذا اهداف و وسایل هر دو قالب ایدئولوژیک دارند. از آنجا که ایدئولوژی‌های محافظه‌کارانه، عملاً بدنبال حفظ وضع موجود است، برنامه‌ریزی توسعه در قالب ایدئولوژی محافظه‌کارانه معقول نمی‌نمایاند، مگر اینکه فقط بدنبال بهبود جزئی در بخش‌های مختلف نظام باشد و نه بر هم زدن وضع مستقر و از آنجا که تغییر همه جانبه در دو برنامه توسعه، مدنظر طراحان آنها بوده است، لذا در تجزیه و تحلیل‌ها، ایدئولوژی محافظه‌کارانه کنار گذاشته شده است.

۶) روش تحقیق

روش این تحقیق تحلیل محتوا است. واحد محتوای در نظر گرفته شده برای این تحقیق، نه لغت است و نه جمله، بلکه مضمون است. (معمدنژاد، ۱۳۵۶: ۹۷) در یک هدف یا یک تعبیر، ممکن است دو ایدئولوژی مختلف مورد تأکید قرار گرفته باشد و بنابراین هر دوی آنها محاسبه شده است. طبقات تحلیل نیز در قسمت اصول سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی اجتماعی ایدئولوژی مشخص شده است. نکته‌ای که در اینجا درباره این طبقه‌بندی باید گفت این است که این طبقه‌بندی جامع و مانع نیست و این‌نقص به ذات خود ایدئولوژی‌ها برمی‌گردد. زیرا اولاً لیبرالیسم و سوسیالیسم در تعارض ذاتی با هم نیستند. سوسیالیسم خود را ادامه منطقی لیبرالیسم می‌داند و لذا ایندو ایدئولوژی در موارد زیادی با هم اشتراک دارند. از جمله این موارد، تأکید بر رشد اقتصادی است و نیز تأکید بر کارآمدی و نظارت دولت است. مساله دیگر اینکه ایدئولوژی‌های گوناگون تمام موارد مربوط به زندگی اجتماعی را ذکر نکرده‌اند، بلکه هر کدام بر بخشی که بیشتر مورد نظرشان بوده، تأکید کرده‌اند. در بعضی موارد، مانند مقابله با تهاجم فرهنگی یا رشد و کرامت انسانی و... که در قالب سوسیالیسم و لیبرالیسم نمی‌گنجد و مختص ایدئولوژی اسلام ناب است، سعی شده تا با توجه به نزدیکی این مفاهیم، در قالب یکی از ایندو ایدئولوژی در آن قالب ریخته شود. یعنی تهاجم فرهنگی چون بر اصالت به دشمن و مهاجم بودن او و لزوم مقابله با او تأکید دارد بیشتر به سوسیالیسم نزدیک است و نیز در مقوله‌های فرهنگی و ارزشی، لیبرالیسم انسانها را به حال خود رها می‌کند ولی سوسیالیسم بر زندگی اجتماعی انسانها و تمامیت آن تأکید دارد و لذا مقوله‌هایی مانند توجه به فرهنگ جوانان و رشد و اعتلای آنان، در قالب ایدئولوژی سوسیالیسم ریخته شده است. با توجه به آنچه از گی‌روشه در تعریف ایدئولوژی ذکر شد، ایدئولوژی‌های انقلابی - مانند سوسیالیسم - به طرز شگفت‌انگیزی خصوصیات شبه‌مذهبی بخود می‌گیرند و لذا طبیعتاً مفاهیم مذهبی و انقلابی مندرج در برنامه توسعه به سوسیالیسم نزدیک‌تر است تا به لیبرالیسم.

شاید در اینجا، این سؤال مطرح شود که چرا ایدئولوژی‌ای که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بر پایه آن بنا شده است - و ما از آن به ایدئولوژی اسلام ناب یاد می‌کنیم -، ذکر نشده است. در پاسخ باید گفت که اولاً هنوز هیچ اجماعی بر سر اصول و شاخصه‌های این ایدئولوژی وجود ندارد و عرض عریضی از نظرات و جناح‌ها خود را در چارچوب این ایدئولوژی می‌بینند. ثانیاً، بر فرض، چنانچه این ایدئولوژی تدوین هم شده باشد، تدوین قانون برنامه بر اساس این ایدئولوژی صورت نمی‌گیرد و تنها برخی از اهداف کلان، به صورت غیرنظام‌مند، از آموزه‌های انقلاب اسلامی اخذ شده است. بنابراین، در این تحلیل، از پرداختن به ایدئولوژی اسلام ناب پرهیز شده و تنها به سوسیالیسم و لیبرالیسم اکتفا شده است.

پس از طبقه‌بندی مقولات، برای تحلیل محتوا، ابتدا برنامه توسعه به دو بخش اهداف وسایل تقسیم شده است. اهداف شامل اهداف غائی و نهایی (اهداف کلان) و اهداف واسط (خط مشی‌ها) است. از آنجاکه در برنامه توسعه، برای هر هدف، خط مشی‌های مربوط به آن نیز ذکر شده است، لذا ارتباط دادن اهداف واسط و اهداف غائی چندان دشوار نیست، اما در برنامه توسعه، برای هر خط مشی، تبصره‌ای ذکر نشده که راهکار اجرایی آن خط مشی را نشان دهد. بلکه تبصره‌ها بدون ارتباط با خط مشی‌ها و اهداف بصورت مجزا ذکر شده‌اند. بنابراین برای هر خط مشی، بدنبال تبصره‌ای بوده‌ایم که مرتبط با آن خط مشی باشد. برای بسیاری از خط‌مشی‌ها، هیچ تبصره‌ای در نظر گرفته نشده است و لذا این خط‌مشی‌ها تحقق‌ناپذیر مانده‌اند. از طرف دیگر، یک تبصره می‌توانسته به بیش از یک خط مشی ارجاع داده‌شود. ما هر جا که یک تبصره به خط مشی ارتباط داشته، آنرا در نظر گرفته‌ایم و لذا تعداد تبصره‌ها در تحلیل محتوا، بیش از تعداد واقعی آنها است.

پس از طبقه‌بندی تبصره‌ها در برابر هر خط مشی، تحلیل محتوایی مطالب انجام شده است. در تحلیل محتوا، مواردی که به هر دو ایدئولوژی ارتباط داشته، از تحلیل کنار گذاشته شده و تنها به مضامینی که تنها به یکی از ایدئولوژی‌ها ارجاع داشته، بسنده شده است و این کار برای این است که ناهمخوانی میان اهداف و وسایل بصورت واقعی اندازه گرفته شود. زیرا ناهمخوانی با نقاط افتراق روشن می‌شود نه با نقاط اشتراک. در پیوست، تحلیل محتوای یک هدف کلی از برنامه اول و یک هدف کلی از برنامه دوم (شامل یک هدف کلی و اهداف واسط و وسایل نیل به آن اهداف) آورده شده است.

۱-۶) پایایی تحقیق

برای سنجش قابلیت اعتماد (پایایی تحقیق) از فرمول زیر استفاده شده است (بارون، ۱۳۷۵):

$$CR = 2M / (N1 + N2)$$

که در آن M شمارش موارد موافق بین دو کدگذاری است، N1+N2 موارد تصمیم‌گیری برای کدگذاری اول و دوم است و CR ضریب قابلیت اعتماد است. برای سنجش CR اصول کلی در برنامه اول، به یکی از اساتید علوم اجتماعی داده شد تا او هم این اصول را در قالب دو ایدئولوژی بریزد که در آن، $CR = 0/84$ بود و بنابراین ضریب قابلیت اعتماد مساوی $0/84$ است که قابل قبول است.

۱-۶) روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

از آنجا که تمام ایندو قانون، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند، نیازی به نمونه‌گیری ندارد و لذا آزمون آماری نیز در باره آن مصداق ندارد. بنابر این، تنها به توصیف داده‌ها، اکتفا شده است.

۷) تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱-۷) مقایسه دو برنامه

- تبصره‌ها: تعداد تبصره‌ها در برنامه اول ۵۲ تبصره و در برنامه دوم ۱۰۱ تبصره است. یعنی تعداد تبصره‌ها در برنامه دوم نزدیک به ۲ برابر تعداد تبصره‌ها در برنامه اول است و البته میزان افزایش، فقط در تعداد تبصره‌ها نیست. بلکه حجم تبصره‌ها نیز در برنامه دوم افزایش پیدا کرده است. اکثر تبصره‌ها در برنامه دوم خود به چند عنوان فرعی تقسیم می‌شوند، در حالیکه تبصره‌ها در برنامه اول بسیط و مختصر هستند. برای مشخص شدن بیشتر این افزایش حجم، چنانچه عناوین فرعی مندرج در هر تبصره را هم به عنوان یک عنوان در نظر بگیریم، تعداد عناوین در قانون برنامه اول

۱۰۳ عنوان و در برنامه دوم ۳۰۴ عنوان است. یعنی تعداد عناوین در برنامه دوم، رشدی نزدیک به سه برابر نشان می‌دهد. این حجم شدن برنامه، چنانچه در موارد بعدی نیز خواهد آمد، نشان‌دهنده توجه بیشتر تهیه کنندگان و بررسی کنندگان برنامه به وجوه گوناگون توسعه است. بنابراین عملاً قانون برنامه (که همان تبصره‌ها است) در برنامه دوم، نزدیک به سه برابر برنامه اول است.

- **هدف‌های کلی:** برنامه اول شامل ۱۰ هدف کلی و برنامه دوم شامل ۱۶ هدف کلی، یعنی تقریباً ۱/۵ برابر برنامه اول است. آنچه در برنامه دوم بطور مشخص افزوده شده، تأکید بر جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی توسعه است.

- **خط مشی‌ها:** تعداد خط‌مشی‌ها در برنامه اول ۱۳۶ و در برنامه دوم ۲۲۰ خط مشی است، یعنی برنامه دوم حدود ۱/۵ برابر برنامه اول خط مشی ذکر کرده است. بطور متوسط در برنامه اول برای هر هدف کلی، ۱۳/۶ خط مشی ذکر شده و در برنامه دوم برای هر خط مشی ۱۳/۷۵ خط مشی ذکر شده است. اما این نزدیکی بین متوسط خط‌مشی‌ها، در دو برنامه واقعی نیست. بطوریکه در برنامه اول، یک‌هدف کلی (رشد اقتصادی) ۵۴ خط مشی دارد. و چنانچه این هدف و خط‌مشی‌های مربوط به آن را حذف کنیم، در نهایت برای هر یک از ۹ هدف باقیمانده ۹/۱ خط مشی تعریف شده است. حال آنکه در برنامه دوم بالاترین تعداد خط‌مشی‌ها مربوط به هدف «کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از نفت» بوده که ۳۴ خط مشی دارد و لذا انحراف معیار متوسط خط‌مشی‌ها در برنامه اول، بیش از برنامه دوم است، بطوریکه انحراف معیار خط‌مشی‌ها در برنامه اول ۱۵/۴ و در برنامه دوم ۶/۷ است و لذا نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که در برنامه دوم اهداف کلی، عملیاتی‌تر و واضح‌تر شده‌اند.

در برنامه اول، برای هر خط مشی، تنها ۰/۳۸ تبصره وجود داشته است. یعنی اگر تبصره‌ها را، وسایل برای نیل به اهداف بگیریم و اهداف و خط‌مشی‌ها را اهداف کلی و اهداف واسط بدانیم، آنگاه فرض منطقی این است که برای هر هدفی (کلی یا واسط) لااقل باید یک وسیله تعریف شده باشد. در غیراین صورت، آن اهداف برآورده نخواهد شد و ناهمخوانی ایجاد خواهد شد. این نکته زمانی بیشتر روشن خواهد شد که در برنامه، برای موارد ریزی همچون «حذف پست نامه‌رسانی‌های غیرضروری»، تبصره مجزا آورده شده (تبصره ۴۰ برنامه اول) و حال آنکه بسیاری از خط‌مشی‌های ذکر شده در دو برنامه، بحال خود رها شده‌اند و هیچ تبصره‌ای برای آنها ذکر نشده است و لذا وقتی سطح برنامه‌ریزی چنین موارد ریزی را دربر می‌گیرد، راه‌های اجرای تمام خط‌مشی‌ها نیز در تبصره‌ها باید ذکر شود.

برای بدست آوردن تعداد واقعی میزان تبصره‌ها برای هر خط مشی، ذکر دو نکته لازم است. اول اینکه در تبصره‌ها، موارد زیادی بوده که به دو یا چند خط مشی ارجاع داشته و بنابراین تعداد تبصره‌ها در تحلیل محتوا از تعداد تبصره‌ها در قانون برنامه بیشتر است، چنانچه در برنامه اول ۶۹ تبصره و در برنامه دوم ۲۱۷ تبصره تحلیل شده است. بنابراین تعداد واقعی تبصره‌ها، در برنامه، تعداد اخیر است. زیرا تبصره‌ها در چند جای مختلف تکرار شده‌اند. در برنامه اول هر تبصره بصورت متوسط ۱/۳۲ بار تحلیل شده و در برنامه دوم هر تبصره بصورت متوسط ۲/۱۴ بار تحلیل شده، یعنی به عبارت دیگر برای هر خط مشی در برنامه اول ۰/۵۰ تبصره وجود داشته و برای هر خط مشی در برنامه دوم ۰/۹۹ تبصره وجود داشته است. اما این همه ماجرا نیست. نکته دوم این است که خط‌مشی‌هایی که هیچ تبصره‌ای برای آنها ذکر نشده است، میزان زیادی را در برنامه تشکیل می‌دهند. چنانچه ۹۴ خط مشی در برنامه اول و ۶۶ خط مشی در برنامه دوم، به هیچ تبصره‌ای نمی‌توانند برگردند و بنابراین هیچ راه‌حلی برای آنها ذکر نشده است. یعنی برای نزدیک به ۷۰ درصد از خط‌مشی‌های ذکر شده در برنامه اول، هیچ راه‌کار اجرایی پیش‌بینی نشده است. و همین امر نشان‌دهنده این است که خودبخود ۷۰ درصد از اهداف واسط برنامه متحقق نخواهد شد و به طریق اولی، حداقل ۷۰ درصد

از اهداف کلان برنامه متحقق نخواهد شد. این میزان در برنامه دوم به مراتب کمتر است. یعنی ۳۰ درصد از خط مشی‌های برنامه دوم، بدون تبصره و راهکار اجرائی هستند و البته ۳۰ درصد یعنی یک سوم برنامه. بنابراین در برنامه دوم نیز یک‌سوم از اهداف به همین شیوه متحقق نخواهند شد. وقتی در برنامه اول از ۱۳۶ خط مشی، برای ۹۴ خط‌مشی آن، هیچ تبصره‌ای پیش‌بینی نشده، بنابراین تنها ۴۲ خط‌مشی در برنامه اول، تحقق‌پذیر است. و آنگاه می‌توان گفت که در برنامه اول برای هر خط مشی واقعی و تحقق‌پذیر (در مجموع، ۴۲ خط مشی) ۱/۶۴ تبصره پیش‌بینی شده است. این میزان در برنامه دوم ۱/۴۰ است. یعنی بطور متوسط در هر دو برنامه، برای هر خط مشی واقعی و تحقق‌پذیر، ۱/۵ تبصره پیش‌بینی شده است و این فقط برای خط‌مشی‌های واقعی است، یعنی خط‌مشی‌هایی که عملاً برای آنها تبصره‌ای در نظر گرفته شده است.

در نتیجه آنچه بعنوان مقایسه دو برنامه می‌توان گفت این است که برنامه دوم در مجموع نسبت به برنامه اول وضعیت بهتری داشته است، چنانچه از میزان ۷۰ درصد خط مشی تحقق‌ناپذیر در برنامه اول به ۳۰ درصد خط مشی تحقق‌ناپذیر برنامه دوم رسیده است. و نیز تعداد تبصره برای هر خط مشی آن از ۰/۳۸ در برنامه اول به ۰/۴۵ در برنامه دوم رسیده است.

۲-۷) بررسی ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف در دو برنامه اول و دوم توسعه ۱-۲-۷) ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف در برنامه اول

با تحلیل محتوای بدست آمده از هدف‌های کلی و خط‌مشی‌ها - اهداف غائی و واسط - در برنامه اول (جدول ۱)، چنین نتیجه گرفته می‌شود که در میان اهداف کلی ذکر شده در برنامه، ۱۴/۳ درصد به لیبرالیسم و ۸۵/۷ درصد به سوسیالیسم برمی‌گردد. در خط‌مشی‌ها نیز ۲۲/۱ درصد خط‌مشی‌های برنامه اول لیبرالیستی و ۷۷/۹ درصد سوسیالیستی است. در برنامه اول در اهداف غائی، آنچه به لیبرالیسم برمی‌گردد، فقط در بعد سیاسی است و آنچه به سوسیالیسم برمی‌گردد بیشتر اقتصادی و سیاسی و کمتر اجتماعی و فرهنگی است. و در مجموع بیش از ۴۰ درصد از اهداف غائی در برنامه اول سیاسی است و حدود یک سوم دیگر اقتصادی است.

از مجموع ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف واسط در برنامه اول، نزدیک به نیمی از آنها ایدئولوژی اقتصادی سوسیالیستی است و ۱۰ درصد آنها ایدئولوژی اقتصادی لیبرالیستی است و نزدیک به یک پنجم آنها ایدئولوژی اجتماعی و فرهنگی سوسیالیستی است. بنابراین آنچه بر اهداف واسط در برنامه اول حاکم است، ایدئولوژی‌های اقتصادی سوسیالیستی است (۴/۷ درصد) و حال آنکه این میزان در اهداف غائی ۲۸/۶ درصد است.

نکته دیگر اینکه ۶۰ درصد از ایدئولوژی‌های حاکم بر برنامه اول در اهداف واسط، اقتصادی است و این با صرف نظر کردن از موارد مشترک بین لیبرالیسم و سوسیالیسم (عمدتاً رشد اقتصادی) است و لذا برنامه اول توسعه عمدتاً اقتصادی است و بار فرهنگی اجتماعی آن، بسیار کم است. و نیز در مجموع نزدیک به ۶۰ درصد از اهداف واسط در برنامه اول، اقتصادی است و حال آنکه سهم خرده‌نظام اقتصادی در اهداف غائی، تنها ۲۸/۶ درصد بوده است و بنابراین وزن خرده‌نظام اقتصادی در اهداف واسط نسبت به اهداف غائی در برنامه اول دو برابر شده است.

۲-۲-۷) ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف در برنامه دوم

با تحلیل محتوای بدست آمده از هدف‌های کلی و خط‌مشی‌ها (اهداف غائی و واسط) در برنامه دوم (جدول شماره یک)، چنین نتیجه گرفته می‌شود که در میان اهداف کلی ذکر شده در برنامه، ۱۱/۱ درصد به لیبرالیسم و ۸۸/۹ درصد به

سوسیالیسم برمی‌گردد. در خط مشی‌ها نیز ۳۱/۱ درصد خط‌مشی‌های برنامه دوم لیبرالیستی و ۶۸/۹ درصد سوسیالیستی است.

در برنامه دوم در اهداف غائی، آنچه به لیبرالیسم برمی‌گردد، فقط در بعد فرهنگی و اجتماعی است و آنچه به سوسیالیسم برمی‌گردد نیز بیشتر فرهنگی و اجتماعی است. یعنی بیش از سه چهارم اهداف غائی برنامه دوم را اهداف فرهنگی و اجتماعی تشکیل می‌دهد، برخلاف برنامه اول که اقتصادی و سیاسی بود.

جدول شماره ۱- ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف و وسایل در برنامه اول و دوم توسعه

برنامه دوم		برنامه اول			ایدئولوژی حاکم		ایدئولوژی
کل	سوسیالیسم	لیبرالیسم	کل	سوسیالیسم	لیبرالیسم		
۱۱,۱	۱۱,۱	۰	۲۸,۶	۲۸,۶	۰	اقتصادی	اهداف غایی (اهداف کلی)
۱۱,۱	۱۱,۱	۰	۴۲,۹	۲۸,۶	۱۴,۳	سیاسی	
۷۷,۷	۶۶,۵	۱۱,۱	۲۸,۶	۲۸,۶	۰	فرهنگی و اجتماعی	
۱۰۰	۸۸,۹	۱۱,۱	۱۰۰	۸۵,۷	۱۴,۳	جمع	
۲۹,۶	۱۵,۷	۱۳,۹	۵۷,۹	۴۷,۴	۱۰,۵	اقتصادی	اهداف واسط (خط مشی‌ها)
۱۶,۷	۶,۵	۱۰,۲	۱۷,۵	۹,۵	۸,۵	سیاسی	
۵۳,۷	۴۶,۷	۷	۲۴,۲	۲۱,۰	۳,۲	فرهنگی و اجتماعی	
۱۰۰	۶۸,۹	۳۱,۱	۱۰۰	۷۷,۹	۲۲,۱	جمع	
۲۸,۳	۲۶,۷	۱۱,۶	۶۶,۷	۳۵,۹	۳۰,۸	اقتصادی	وسایل (تبصره‌ها)
۲۴,۶	۳,۳	۲۱,۳	۱۸	۱۰,۳	۷,۷	سیاسی	
۳۷,۱	۳۲,۵	۴,۸	۱۵,۴	۱۰,۳	۵,۱	فرهنگی و اجتماعی	
۱۰۰	۶۲,۵	۳۷,۵	۱۰۰	۵۶,۴	۴۳,۶	جمع	

اعداد به درصد در هر بخش در هر برنامه، به صورت درصد کل است.

از مجموع ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف واسط در برنامه دوم، نزدیک به نیمی از آنها ایدئولوژی فرهنگی و اجتماعی سوسیالیستی است و در مجموع، حدود یک سوم دیگر اهداف اقتصادی هستند. یعنی اهداف واسط مهم، فرهنگی اجتماعی و اقتصادی هستند و حال آنکه در اهداف غائی، نزدیک به سه چهارم از آنها فرهنگی اجتماعی و تنها یک نهم آنها اقتصادی بوده‌اند. بنابراین در اهداف واسط نسبت به اهداف غائی از وزن خرده‌نظام فرهنگی کاسته شده و به خرده‌نظام اقتصادی اضافه شده است.

نتیجه دیگری که می‌شود گرفت، این است که وزن اهداف اقتصادی واسط در برنامه اول، ۵۷/۹ درصد بوده و این میزان در برنامه دوم به ۲۹/۶ درصد کاهش یافته است. و از طرف دیگر وزن اهداف فرهنگی و اجتماعی در برنامه اول ۲۴/۲ درصد بوده که در برنامه دوم به ۵۳/۷ درصد افزایش یافته است. یعنی در برنامه دوم نسبت به برنامه اول از وزن اهداف اقتصادی کاسته شده و بر وزن اهداف فرهنگی افزوده شده است.

۳-۷) بررسی ایدئولوژی‌های حاکم بر وسایل در دو برنامه اول و دوم توسعه

۱-۳-۷) ایدئولوژی‌های حاکم بر وسایل در برنامه اول

از مجموع تبصره‌های ذکر شده برای خط‌مشی‌ها در برنامه اول ۴۳/۶ درصد لیبرالیستی و ۵۶/۴ درصد سوسیالیستی هستند. (جدول شماره یک) بیش از یک سوم وسایل به خرده‌نظام اقتصادی سوسیالیستی برمی‌گردد و نزدیک به یک سوم دیگر به خرده‌نظام اقتصادی لیبرالیستی و در مجموع ۶۶/۷ درصد از ایدئولوژی حاکم بر وسایل، اقتصادی هستند. سهم خرده‌نظام اقتصادی در اهداف غائی در برنامه اول ۲۸/۶ درصد، در اهداف واسط ۵۷/۹ درصد و در وسایل ۶۶/۷ درصد است. یعنی وسایل، بیشتر از اهداف بر اقتصاد تأکید می‌کند.

۲-۳-۷) ایدئولوژی‌های حاکم بر وسایل در برنامه دوم

از مجموع تبصره‌های ذکر شده برای خط‌مشی‌ها در برنامه دوم ۳۷/۵ درصد لیبرالیستی و ۶۲/۵ درصد سوسیالیستی هستند. (جدول شماره یک) بیش از یک چهارم وسایل، به خرده‌نظام اقتصادی سوسیالیستی برمی‌گردد و در مجموع ۳۸/۳ درصد از ایدئولوژی حاکم بر وسایل، اقتصادی هستند. با مقایسه برنامه اول و دوم در بعد وسایل، می‌توان نتیجه گرفت که برنامه دوم نسبت به برنامه اول از لحاظ توزیع وسایل در خرده‌نظامها وضعیت بهتری پیدا کرده است.

۴-۷) میزان همخوانی اهداف و وسایل در دو برنامه اول و دوم توسعه

۱-۴-۷) میزان همخوانی اهداف و وسایل در برنامه اول توسعه

در میان اهداف کلی ذکر شده در برنامه، ۱۴/۳ درصد به لیبرالیسم برمی‌گردد و ۸۵/۷ درصد به سوسیالیسم. در خط‌مشی‌ها نیز ۲۲/۱ درصد خط‌مشی‌های برنامه اول لیبرالیستی و ۷۷/۹ درصد سوسیالیستی است. در تبصره‌ها، ۴۳/۶ درصد از تبصره‌های ذکر شده برای خط‌مشی‌ها، لیبرالیستی و ۵۶/۴ درصد سوسیالیستی است. ۱۴/۳ درصد از اهداف کلی لیبرالیستی است و در خط‌مشی‌ها نیز ۲۲/۱ درصد از آنها لیبرالیستی است و حال آنکه این میزان در وسایل، به ۴۳/۶ درصد می‌رسد (جدول شماره دو)؛ یعنی بار ایدئولوژی‌های لیبرالیسم از اهداف واسط تا وسایل به دو برابر می‌رسد. و از اهداف کلان تا وسایل به سه برابر می‌رسد. بنابراین هرچه از کلیات به جزئیات و از اهداف به وسایل نزدیک می‌شویم، از وزن دیدگاه‌های سوسیالیستی کاسته شده و بر وزن دیدگاه‌های لیبرالیستی افزوده می‌شود. به عبارت دیگر تقریباً اکثریت قریب به اتفاق اندیشه‌های حاکم بر اهداف کلان، سوسیالیستی است و حال آنکه در وسایل، این میزان به حدود نصف می‌رسد.

جدول ۲- ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف و وسایل در برنامه اول و دوم توسعه

برنامه	برنامه اول			برنامه دوم		
	ایدئولوژی حاکم	اهداف کلی (اهداف غایی)	خط‌مشی‌ها (اهداف واسط)	تبصره‌ها (وسایل)	اهداف کلی (اهداف غایی)	خط‌مشی‌ها (اهداف واسط)
سوسیالیسم	۸۵/۷	۷۷/۹	۵۶/۴	۸۸/۹	۶۸/۹	۶۲/۵
لیبرالیسم	۱۴/۳	۲۲/۱	۴۳/۶	۱۱/۱	۳۱/۱	۳۷/۵
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
فراوانی	۷	۹۵	۳۹	۹	۱۰۶	۱۵۲

اعداد به درصد است.

چنانچه اهداف واسط و اهداف غایی را با هم تلفیق کرده و میانگین آن دو را «اهداف» بنامیم، آنگاه می‌توان میزان همخوانی بین اهداف و وسایل را در برنامه اول (و برنامه دوم) مشاهده کرد (جدول شماره سه). بنابر این نتیجه گرفته می‌شود که بین ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف و وسایل در برنامه اول ناهمخوانی وجود دارد و حداقل میزان این ناهمخوانی ۲۲/۱ درصد و حداکثر آن ۲۹/۳ درصد است. یعنی بصورت متوسط ۲۵ درصد بین اهداف و وسایل ناهمخوانی وجود دارد.

جدول ۳- ایدئولوژی‌های حاکم بر برنامه‌های توسعه به تفکیک اهداف و وسایل

برنامه اول		برنامه دوم	
اهداف	وسایل	اهداف	وسایل
۲۵/۷	۴۳/۶	۲۱/۱	۳۷/۵
۷۴/۳	۵۶/۴	۷۸/۹	۶۲/۵
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ایدئولوژی حاکم			
لیبرالیسم			
سوسیالیسم			
جمع			

اعداد به درصد است.

از دریچه‌ای دیگر نیز می‌توان به ناهمخوانی بین اهداف و وسایل در برنامه اول پی برد. همانطور که ذکر شد، بسیاری از خط مشی‌های موجود در برنامه اول، بدون راهکار اجرائی رها شده‌اند. چنانچه بر روی ایدئولوژی‌های حاکم بر این خط مشی‌ها، دقت کنیم، مشاهده خواهیم کرد که ۱۸ درصد آنها لیبرالیستی و ۸۲ درصد آنها، سوسیالیستی هستند. به عبارت دیگر، این خط مشی‌های سوسیالیستی هستند که کمتر راهکارهای اجرائی دارند و بیشتر خط مشی‌های لیبرالیستی، اجرائی شده‌اند. همین نتیجه را می‌توان بگونه‌ای دیگر اخذ کرد. چنانچه به اهداف کلی مراجعه کنیم و ببینیم که در هر یک از اصول، چقدر خط‌مشی تحقق‌ناپذیر وجود دارد - صرفنظر از اینکه خود خط مشی به چه ایدئولوژی‌ای برمی‌گردد و آیامشترک بین سوسیالیسم و لیبرالیسم هستند یا خیر - آنگاه مشاهده می‌کنیم که ۲۲/۸ درصد از خط‌مشی‌های تحقق‌ناپذیر در اصول لیبرالیستی هستند و ۷۷/۲ درصد در اصول سوسیالیستی. از مجموع این دو مقایسه می‌توان نتیجه گرفت که خط مشی‌های سوسیالیستی بیش از خط مشی‌های لیبرالیستی (۸۰ درصد در برابر ۲۰ درصد) تحقق‌ناپذیر مانده‌اند و در مقابل هرچند وزن دیدگاه‌های لیبرالیستی در برنامه توسعه اول کمتر از دیدگاه‌های سوسیالیستی است، اما در مجموع، این دیدگاه‌های لیبرالیستی هستند که اجرائی‌تر و تحقق‌پذیرترند. بنابراین باید نتیجه گرفت که تأکید اصلی در اهداف بر روی دیدگاه‌های سوسیالیستی است، اما در وسایل از وزن این تأکید بر دیدگاه‌های سوسیالیستی به میزان زیادی کاسته می‌شود و در عوض تأکید بر دیدگاه‌های لیبرالیستی افزوده می‌شود و قاعدتاً همین تفاوت بر میان تأکید در اهداف و وسایل یا ناهمخوانی بین آنها است که باعث ناهمخوانی می‌شود.

۲-۶-۷) میزان همخوانی اهداف و وسایل در برنامه دوم توسعه

در میان اهداف کلی ذکر شده در برنامه، ۱۱/۱ درصد به دیدگاههای لیبرالیستی برمی‌گردد و ۸۸/۹ درصد به دیدگاههای سوسیالیستی. در خط مشی‌ها نیز، ۳۱/۱ درصد از خط مشی‌ها به دیدگاههای لیبرالیستی برمی‌گردند و ۶۸/۹ درصد به دیدگاههای سوسیالیستی برمی‌گردند. در تبصره‌ها نیز، ۳۷/۵ درصد از تبصره‌های ذکر شده برای خط مشی‌ها، به دیدگاههای لیبرالیستی برمی‌گردد و ۶۲/۵ درصد از این تبصره‌ها به دیدگاههای سوسیالیستی برمی‌گردد. (جدول ۲)

با نگاهی اجمالی به این جدول، می‌توان مشاهده کرد که تنها ۱۱/۱ درصد از اهداف کلی، لیبرالیستی است و این میزان در خط مشی‌ها به ۳۱/۱ درصد و در تبصره‌ها به ۳۷/۵ درصد می‌رسد. تفاوت میان اهداف واسط و وسایل چندان زیاد نیست (۶/۴ درصد)، ولی تفاوت میان اهداف واسط و اهداف کلان زیاد است (۲۰ درصد). به عبارت دیگر اکثریت قریب به اتفاق اهداف کلان، سوسیالیستی است. ولی این میزان در اهداف واسط و وسایل کاهش می‌یابد و به حدود یک سوم می‌رسد.

حداکثر فاصله میان اهداف و وسایل، ۲۶/۴ درصد و حداقل آن ۶/۴ درصد است و اگر رابطه میان اهداف کلان و وسایل را در نظر بگیریم، ناهمخوانی میان اهداف و وسایل در برنامه دوم نیز تأیید می‌شود، زیرا حدود ۲۵ درصد، بین اهداف و وسایل از لحاظ ایدئولوژیک ناهمخوانی وجود دارد. ولی چنانچه رابطه بین اهداف واسط و وسایل را در نظر بگیریم، ناهمخوانی چندان زیاد نیست.

چنانچه حد متوسط بین اهداف کلان و اهداف واسط را در نظر بگیریم، ۲۱/۱ درصد از اهداف، دیدگاههای لیبرالیستی دارند و این میزان در وسایل به ۳۷/۵ درصد می‌رسد. بنابراین میزان ناهمخوانی بین اهداف و وسایل بطور متوسط ۱۶/۴ درصد است. (جدول ۳)

در اینجا نیز می‌توان با توجه به تعداد خط مشی‌های تحقق‌ناپذیر، به رابطه بین دیدگاههای سوسیالیستی و لیبرالیستی در برنامه توسعه پی برد. چنانچه خط مشی‌هایی را که دارای راهکار اجرایی نیستند و هیچ تبصره‌ای برای آنها ذکر نشده است، در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که ۳۳ درصد از آنها دارای دیدگاههای لیبرالیستی و ۶۷ درصد دارای دیدگاههای سوسیالیستی هستند. به عبارت دیگر بیشتر خط‌مشی‌های سوسیالیستی هستند که تحقق‌ناپذیر هستند و خط‌مشی‌های لیبرالیستی، بیشتر از خط‌مشی‌های سوسیالیستی تحقق‌پذیرند. از طرف دیگر همین نتیجه را بگونه‌ای دیگر نیز می‌توان اخذ کرد. چنانچه به اهداف کلی در برنامه دوم مراجعه کنیم و بررسی کنیم که در هر یک از اهداف، چقدر خط مشی تحقق‌ناپذیر وجود دارد - صرفنظر از اینکه خود خط مشی‌ها به چه ایدئولوژی‌ای برمی‌گردند و آیا مشترک بین لیبرالیسم و سوسیالیسم هستند یا خیر - مشاهده می‌کنیم که ۲۵ درصد از این خط‌مشی‌های تحقق‌ناپذیر در اصول لیبرالیستی هستند و ۷۵ درصد در اصول سوسیالیستی.

از مجموع این دو مقایسه، می‌توان نتیجه گرفت که خط‌مشی‌های سوسیالیستی بیش از خط‌مشی‌های لیبرالیستی (۷۰ درصد در برابر ۳۰ درصد) تحقق‌ناپذیر مانده‌اند و در مقابل، هرچند وزن دیدگاههای لیبرالیستی در برنامه دوم توسعه کمتر از دیدگاههای سوسیالیستی است، اما در مجموع دیدگاههای لیبرالیستی تحقق‌پذیرتر و اجرایی‌تر هستند. بنابراین باید نتیجه گرفت که تأکید اصلی در برنامه دوم توسعه در بخش اهداف بر روی دیدگاههای سوسیالیستی است، اما در وسایل از وزن این تأکید بر دیدگاههای سوسیالیستی کاسته شده و در عوض تأکید بر دیدگاههای لیبرالیستی افزایش می‌یابد و همین تفاوت در میزان تأکید بر اهداف و وسایل - یا ناهمخوانی بین آنها - است که باعث ناهمخوانی می‌شود. لذا می‌توان

چنین نتیجه گرفت که بین ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف و بر وسایل در برنامه دوم نیز مانند برنامه اول، ناهمخوانی و عدم تناسب وجود دارد.

۳-۴-۷) تفاوت میزان همخوانی اهداف و وسایل در برنامه دوم و برنامه دوم توسعه

از داده‌های دو بخش قبلی، می‌توان نتیجه گرفت که میزان ناهمخوانی بین اهداف و وسایل در برنامه اول ۲۵/۷ درصد و میزان ناهمخوانی بین اهداف و وسایل در برنامه دوم ۱۶/۴ درصد است. بنابراین میزان ناهمخوانی بین اهداف و وسایل در برنامه دوم نسبت به برنامه اول به میزان ۹/۳ درصد کاهش یافته است. درمقایسه بین دو برنامه نیز گفته شد که در مجموع برنامه دوم وضوح و شفافیت بیشتری نسبت به برنامه اول پیدا کرده است. تعداد خط‌مشی‌های بدون تبصره آن کاهش یافته است؛ تعداد تبصره‌ها، خط‌مشی‌ها و اهداف کلی آن نیز افزایش یافته است.

۸) نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف و وسایل در برنامه اول و دوم توسعه پرداخته است، مهمترین نتایج این مقاله چنین است:

- فقدان ایدئولوژی مسلط در دو برنامه: یعنی برنامه توسعه تلفیقی از ایدئولوژی‌های لیبرالیستی و سوسیالیستی است و هرگز تن به پذیرش یک شیوه توسعه نظام مند نداده است.

- نقصان‌های فراوان در طراحی برنامه: یکی از این نقصان‌ها، نبود رابطه منظم و منطقی میان اهداف غایی و اهداف واسط با تبصره‌ها است، به گونه‌ای که هرگز تبصره‌ها از اهداف غایی و اهداف واسط منتج نشده و لذا بسیاری از اهداف کلان و واسط تحقق‌ناپذیر مانده‌اند و هیچ تبصره و وسیله‌ای برای تحقق آن اهداف ذکر نشده است.

- ناهمخوانی میان اهداف و وسایل مرتبط با هر یک از این ایدئولوژی‌ها: یعنی به فرض اینکه ترکیبی از سوسیالیسم و لیبرالیسم در نظر طراحان برنامه توسعه باشد، این ترکیب و تناسب در اهداف و وسایل یکسان نیست؛ بلکه در بعد اهداف، بیشتر سوسیالیستی و در وسایل، بیشتر لیبرالیستی است؛ هر چند از میزان ناهمخوانی میان اهداف و وسایل در برنامه دوم نسبت به برنامه اول کاسته شده است.

- در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه‌های ایدئولوژیک حاکم بر دو برنامه توسعه، در اهداف و وسایل با هم ناهمخوانی دارند.

با توجه به این نتایج، نکات زیر را می‌توان در باره علل وجود این تناقض ذکر کرد:

برنامه توسعه در کشور ما کلاً به بودجه‌بندی شبیه است تا برنامه‌ریزی، یعنی هیچ تفکر تئوریک بر آن حاکم نیست و یا اگر حاکم است، به صورت رسمی منتشر نشده است و لذا تا وقتی این تفکر به نقد و بررسی گذاشته نشده و وفاق عمومی بر سر آن حاصل نشده است، اندک فشار از طرف گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ، یا اعلام مواضع یک مقام عالیرتبه، و یا اعتراضات مردمی، باعث تغییر جهت در برنامه خواهد شد. چنانچه در برنامه دوم، این عمل انجام شد و سیاست‌های لیبرالیستی، چه در اهداف و چه در وسایل، در برنامه دوم کمتر از برنامه اول است، یعنی برنامه دوم، عملاً هم‌جهت با برنامه اول نیست. اگر این تغییر مبتنی بر یک کار کارشناسی و عبرت‌آموزی از نتایج برنامه اول باشد، مطلوب است. اما وقتی عملاً هیچ گزارشی رسمی از نتایج برنامه اول منتشر نشده است و سازمان متولی برنامه‌ریزی - که همان سازمان

مجری برنامه است که باید هر شش ماه از برنامه ارزیابی ارائه کند، هیچ گزارشی ارائه نکرده است (مومنی، ۱۳۷۴)، بنابراین برنامه در خلاء و با استنباط شخصی و یا جناحی نویسندگان و تصویب‌کنندگان برنامه نوشته شده است. نقص تفکر تئوریک و عدم ارائه تعریف جامع از توسعه، در برنامه توسعه مشهود است. در کشور ما هنوز اجماع به سر اصول و اهداف کلان وجود ندارد، حتی هنوز تعریف مشخصی از آزادی و عدالت وجود ندارد، تا چه رسد به اینکه نسبت میان ایندو روشن شده باشد و توافق عمومی بر سر اولویت و یا تناسب میان این دو نیز انجام شده باشد. هنوز تعریف مشخصی از اهداف و آرمانهای جامعه وجود ندارد و لذا تزلزل در تصمیم‌گیری، به تناسب تزلزل در مدیریت‌های کلان است. این تزلزل می‌تواند یکی از علل اصلی ناهمخوانی بین اهداف و وسایل باشد.

نکته دیگر اینکه برای طراحی برنامه توسعه سازمان مشخصی با امکانات کارشناسی وجود دارد، ولی تصویب آن بر عهده نمایندگان است که هیچ شرط کارشناسی مشخصی را برای تصویب در پیش‌روی خود ندارند، الا وضعیت عمومی جامعه. بنابراین طبیعی است که مجلس با حقوق قانونی خود بتواند به برنامه توسعه جهت دیگری بدهد. اما آنچه مهم است این است که مجلس برای انجام این کار می‌تواند به تمام کارشناسی‌ها بی‌اعتنا باشد و لذا عملاً کارشناسی‌های برنامه می‌تواند به کنار گذاشته‌شود و این نیز یکی از علل ناهمخوانی بین اهداف و وسایل می‌تواند باشد.

نکته دیگر اینکه برای مطالعات تکمیلی و دقت بیشتر نتایج، می‌توان برنامه‌های توسعه‌کشورهای که در امر توسعه موفق بوده‌اند را بررسی کرد و دید که آیا در آنها نیز ناهمخوانی ایدئولوژیک وجود دارد یا نه. در این مورد می‌توان از تجارب کشورهای تازه توسعه‌یافته در شرق آسیا استفاده کرد.

نکته دیگری که در انتها باید ذکر کرد، این است که این تحقیق، تنها بدنبال بررسی ناهمخوانی «بین» اهداف و وسایل بوده است. اما ناهمخوانی «در» اهداف، مقوله‌ای است که نیاز به بررسی مجزائی دارد. یعنی هر چند که ما پذیرفتیم که سوسیالیسم و لیبرالیسم، تیپ ایده‌آل هستند و ترکیب آنها با هم ممکن است، ولی در هر حال نظام‌های سیاسی فعلی در عمل یکی از ایندو ایدئولوژی را پذیرفته‌اند و نظام سیاسی آنها تا حدود زیادی رنگ و بوی یکی از ایندو ایدئولوژی و یا ایدئولوژی‌های دیگری چون محافظه‌کاری و ... دارند.

رابطه میان آرمانهای اولیه بشری (آزادی، عدالت، ثبات و امنیت، معنویت) دغدغه همه انقلابیون و نظریه‌پردازان سیاسی در جهان بوده است. پیام انقلاب اسلامی، انداختن طرحی نو در جهان و انتخاب همه اینها با هم بوده است. اما آنچه نیاز امروزی ایدئولوژی اسلام ناب و نظام مبتنی بر آن - جمهوری اسلامی ایران - است، طراحی نظامی کلان بر پایه این اصول و تدوین یک اسدئولوژی مختص به خود است. پس از گذشت ربع قرن از پیروزی انقلاب، اگر امروز هم بتوان این ایدئولوژی را تدوین کرد، باز هم دیر نیست.

منابع و مآخذ

آبرکرامی، نیکلاس و هیل، استفن و ترنر، برایان، اس (۱۳۷۰). فرهنگ جامعه‌شناسی. مترجم حسن پویان؛ تهران؛ چاپخس؛ چاپ دوم آرون، ریمون (۱۳۷۰). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. مترجم باقر پرهام؛ تهران؛ انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ چاپ دوم ابنشتاین، ویلیام و فگلگمان، ادوین (۱۳۷۶). مکاتب سیاسی معاصر (نقد و بررسی کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم). تهران؛ نقش جهان؛ چاپ سوم

اکشلال، رابرت (۱۳۷۵ الف) «لیبرالیسم»، در مکنزی، یان. ایدئولوژی‌های سیاسی. مترجم م. قائد؛ تهران؛ نشر مرکز؛ صص ۸۶ - ۶۴ اکشلال، رابرت (۱۳۷۵ ب) «محافظه‌کاری»؛ در: مکنزی، یان. ایدئولوژی‌های سیاسی. مترجم م. قائد؛ تهران؛ نشر مرکز؛ صص ۱۲۹ - ۸۷ بارون، لورنس (۱۳۷۵). تحلیل محتوا. مترجم ملیحه آشتیانی و محمد یمنی‌دوزی سرخابی؛ تهران؛ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی

- بشیر، ژان (۱۳۷۰). *ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی*. مترجم علی اسدی؛ تهران؛ شرکت سهامی انتشار
- پدرام، مسعود (۱۳۷۶) «پیشگفتار مترجم»؛ در: مکفرسون، کرافوردبرو. زندگی و زمانهٔ دموکراسی لیبرال. مترجم مسعودپدرام؛ تهران، نشر نی
- جوادی یگانه، محمد رضا (۱۳۷۸). *ایدئولوژی‌های سیاسی*. تهران؛ تحقیق و توسعه صدا.
- جی، ریچارد (۱۳۷۵ الف) «دموکراسی»، در مکنزی، یان. *ایدئولوژی‌های سیاسی*. مترجم م. قائد؛ تهران؛ نشر مرکز؛ صص ۲۱۴ - ۱۶۷.
- جی، ریچارد (۱۳۷۵ ب) «ناسیونالیسم»، در مکنزی، یان. *ایدئولوژی‌های سیاسی*. مترجم م. قائد؛ تهران؛ نشر مرکز؛ صص ۲۵۷ - ۲۱۵
- روشه، گی (۱۳۷۰). *کنش اجتماعی*. مترجم هما زنجانی‌زاده؛ مشهد؛ دانشگاه فردوسی؛ چاپ دوم
- روشه، گی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*. مترجم عبدالحسین نیک‌گهر؛ تهران؛ تبیان
- عبداللهی، محمد و چلبی، مسعود (۱۳۷۱) «اسکان عشایر از دیدگاه جامعه‌شناسی توسعه»؛ در: برنامه و توسعه؛ شماره اول؛ دوره دوم؛ صص ۵۱-۷۵
- عزیزی، ذبیح‌الله (۱۳۷۳) «سیاست‌های کلان دو برنامه در یک نگاه»؛ در: مجلس و پژوهش؛ شماره هشتم؛ سال دوم؛ صص ۴۰ - ۳۱
- کچوئیان، حسین (۱۳۷۳) «توسعه و جامعه‌شناسی، توسعه جامعه‌شناسی»؛ در: نامه علوم اجتماعی؛ شماره ۷؛ صص ۲۶۷ - ۲۵۱
- گیگن، وینست (۱۳۷۵) «سوسیالیسم»؛ در: مکنزی، یان. *ایدئولوژی‌های سیاسی*. مترجم م. قائد؛ تهران؛ نشر مرکز؛ صص ۱۶۶ - ۱۳۰
- معمدندژاد، کاظم (۱۳۵۶). *روش تحقیق در محتوای مطبوعات*. تهران؛ دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی
- مور، برینگتون (۱۳۶۹). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*. مترجم حسین بشیریه؛ تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی
- مومنی، فرشاد (۱۳۷۴). *کالبدشناسی یک برنامه توسعه*. تهران؛ موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس
- نبوی، سیدمرتضی و ملایری، محمدحسین (۱۳۷۳) «پیامهای برنامه دوم»؛ در: مجلس و پژوهش؛ شماره سیزدهم؛ سال دوم؛ صص ۲۹ - ۸
- (۱۳۶۸). *قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*. تهران؛ مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه
- (۱۳۷۴). *قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*. تهران؛ اداره کل قوانین و مقررات کشور

- Baradat, Leon P. (1991). **Political Ideologies; Their Origins and Impact**. London; Prentice-Hall International Editions; Fourth Edition
- Gamble, Andrew (1981). **An Introduction to Modern Social and Political Thought**. London; McMillan
- Merton, Robert K. (1968). **Social Theory and Social Structure**. New York; Free Press
- Sargent, Lyman Tower (1990). **Contemporary Political Ideologies: a Comparative Analysis**. California; Brokks/Cole Publishing Company; Pacific Grove; 8th Edition
- Vincent, Andrew (1992). **Modern Political Ideologies**. London; Blackwell